



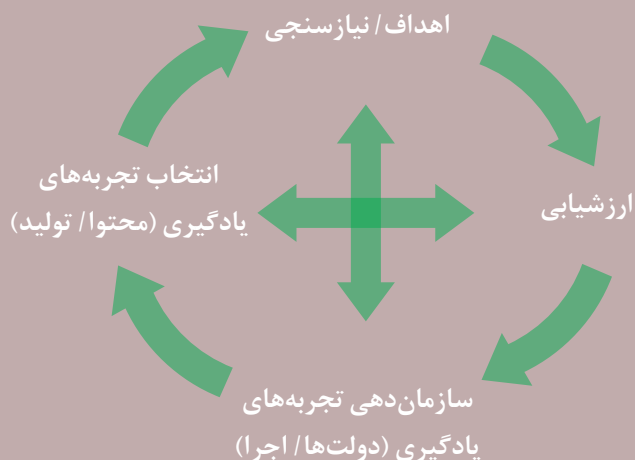
برنامه درسی زیر سقف مدرسه

روح اله رضاعلی



استان اتخاذ می‌شوند. اما از اواخر قرن بیستم، مدرسه‌ها و معلمان به تدریج نشان دادند که می‌خواهند در فرایند برنامه‌ریزی درسی سهمیم باشند. پیام آن‌ها حاوی پذیرش مسئولیتی عظیم بود و شاید بر این فرض استوار شد که عناصر اصلی فرایند یاددهی - یادگیری، یعنی معلم، مدیر و دانش‌آموز، به دلیل حضور در صحنه اصلی یادگیری، بهتر می‌توانند در مورد موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی و به دور از نگاه برنامه‌ریزان، تصمیم بگیرند. حال آنکه طرفداران برنامه‌های درسی متمرکز بر این باورند که با تضمین کیفیت برنامه‌های درسی، برای همه دانش‌آموزان زمینه ایجاد عدالت آموزشی را فراهم می‌کنند. این تمرکزگرایی

برنامه درسی به محتوای رسمی و غیررسمی، فرایند، محتوا، و آموزش‌های آشکار و پنهانی اطلاق می‌شود که به وسیله آن‌ها فراگیر تحت هدایت مدرسه دانش لازم را به دست می‌آورد، مهارت‌ها را کسب می‌کند و گرایش‌ها، قدرشناسی‌ها و ارزش‌ها را در خود تغییر می‌دهد (ملکی، ۱۳۸۵). آنچه در حوزه تصمیم‌گیری درباره تعریف بالا رخ می‌دهد، «برنامه‌ریزی درسی» است؛ تصمیماتی که تبعاتی را در سطح مدرسه در پی دارد. در برنامه‌ریزی درسی متمرکز، تمامی تصمیمات برای چارچوب برنامه‌ریزی درسی و برنامه درسی، اعم از نیازسنجی (تحلیل)، طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی، به صورت متمرکز در دفترهای مرکزی برنامه‌ریزی هر کشور یا



در برنامه‌ریزی درسی، به مقدار زیادی در بستر سیاسی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ملت، دولت‌ها و نظام‌های آموزشی آن‌ها ریشه دارد (گویا و ایزدی، ۱۳۸۲).

در **برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر مدرسه^۱ (SBCD)** اختیار تصمیم‌گیری درباره برنامه درسی به سطوح محلی از جمله مدرسه، شامل مدیر، شورای مدرسه، معلمان و کارکنان مدرسه، دانش‌آموزان، والدین و اجتماع محلی آن‌ها واگذار می‌شود. البته بدون شرکت فعال مدیر و با سبک مدیریت فردی و براساس ویژگی‌های شخصیتی، تغییرات و نوآوری‌ها نمی‌توانند وارد مدرسه شوند و در واقع با مدیریت متمرکز به هیچ وجه نمی‌توان انتظار تحقق اهداف برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر مدرسه را داشت.

برای تحقق اهداف برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه باید موارد زیر را به‌عنوان پیش‌نیاز ورود مدرسه‌ها به این عرصه مورد توجه و تأکید قرار داد:

- الف) نوسازی مفهوم مدیریت و رهبری در برنامه درسی؛
- ب) جابه‌جایی قدرت و توزیع مجدد آن به منابع انسانی در سطح مدرسه و محله؛
- ج) اصلاح فرایند تصمیم‌گیری در برنامه درسی؛
- د) ارتقای حرفه‌ای معلمان برای به قدرت رسیدن و اقتدار آن‌ها و تشویق خودمختاری حرفه‌ای.

در واقع، همه کسانی که می‌خواهند در برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر مدرسه مشارکت کنند، باید آموزش‌های لازم را دیده باشند و حضور فعال آن‌ها به فرهنگی سازمانی در مدرسه تبدیل شده باشد. از طرف دیگر، معلمان، مدیر، اولیا و دانش‌آموزان تصویری روشن و تصویر کلی مشترکی از طراحی، اجرا و ارزشیابی داشته باشند.

چارچوب کلی برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر مدرسه

در تمامی مدل‌های برنامه‌ریزی درسی باید به چهار سؤال اساسی پاسخ بدهیم:

۱. مدرسه‌ها باید در جست‌وجوی کدام هدف آموزشی و تربیتی باشند؟ (اهداف) و کدام تجربه‌ها برای رسیدن به این اهداف نیازند؟ (نیازسنجی)

۲. تجربه‌های مدنظر را چگونه باید سازمان‌دهی کرد؟ (طراحی تدوین یا تولید)

۳. محتوای تولیدشده باید با چه روشی ارائه شود؟

۴. چگونه می‌توان مشخص کرد که به اهداف رسیده است؟ (ارزشیابی)

برنامه‌ریزی درسی جریانی پویاست که با شیوه خطی نمی‌توان به آن اقدام کرد، چرا که تأکید ما در برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر مدرسه، بیشتر بر جریان یادگیری و دانش‌آموزان است. معلم به‌طور دائم در حال تحرک در طول و عرض جریان برنامه‌ریزی درسی است.

* منابع

ملکی، حسن. **مقدمات برنامه‌ریزی درسی**. انتشارات سمت. ۱۳۸۵

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. **راهنمای عمل برنامه ویژه مدرسه**. چاپ و نشر کتاب‌های درسی. ۱۳۹۷
 محبی، عظیم. **تأمیلی بر ویژگی‌های تدریس و ارزشیابی**. انتشارات مدرسه. ۱۳۹۸



بدون شرکت فعال مدیر و با سبک مدیریت فردی و براساس ویژگی‌های شخصیتی، تغییرات و نوآوری‌ها نمی‌توانند وارد مدرسه شوند

